

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

مزدک چهارزی

۰۲ جولای ۲۰۱۱

برگرفته از: گامی برای انقلاب "رادیکال" - ۱

کردستان و تردید جنبش

(چرا کردستان به خیزش‌های اخیر نپیوست؟)

اگر بخواهیم کردستان را در مقایسه با بقیه مناطق ایران تعریف کنیم و این تعریف را به اساس خصوصیت‌های سیاسی در نظر بگیریم باید بگوئیم "کردستان جزیره‌ای است سیاسی". شاید این تعریف در ظاهر مختصر و مبهم به نظر آید اما برای کسانی که با مبارزات مردم و طبقه کارگر این منطقه آشنا هستند و یا مسائل سیاسی روز آن‌جا را دنبال می‌کنند این جمله کوتاه معنی عمیقی دارد.

کردستان در طول ۳۳ سال اخیر (از قیام بهمن ۵۷) دژ مقاومت و سرسختی در برابر اشکال مختلف هجوم و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی بوده‌است. در همان روزهای آغازین قیام شهرهای کردستان از اولین شهرهایی بودند که علیه رژیم سلطنتی به پا خاستند و همه گروه‌ها و محفل‌های سیاسی در سازمان‌دهی و متشکل کردن توده‌های شهری و روستایی فعال گردیدند.

سابقه مبارزاتی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ (جمهوری مهاباد) - مبارزات دهه ۴۰ خورشیدی (هسته‌های حزب توده، کمیته انقلابی حزب دمکرات، شریف زاده، ملا آواره معینی) و فعالیت‌های سیاسی دهه ۵۰ (محافل چپ مائوئیستی، جنبش دانشجویی) همه و همه بسترهای مادی خیزش و فعالیت توده‌های مردم کردستان در دوران قیام محسوب می‌گردیدند.

همسایگی با کردستان عراق و ارتباط مستقیم با تحولات سیاسی آن منطقه یکی دیگر از دلایل سیاسی بودن فضای کردستان است. چرا که از دوران جنگ جهانی تا سال‌های قیام، کردستان عراق صحنه مبارزات گروه‌های سیاسی ناسیونالیست و چپ با رژیم بغداد بود. ارتباط و کار مشترک با احزاب و گروه‌های کرد عراقی چون "هیوا"، "پارتی (حزب) دمکرات کردستان عراق"، "کومله مارکسیست‌لنینیست عراق" (بعداً کومله رنجبران کردستان عراق) و "اتحادیه میهنی کردستان عراق" باعث گردید تا نوعی تاثیر متقابل بین مبارزان دو کردستان پدید آید. البته ما در

این‌جا به طور گذرا تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که خیانت "پارتِ دمکراتِ کردستانِ عراق" و رهبریِ آن "ملا مصطفی بارزانی" و فرزندش به جنبش انقلابی مردم کُرد از جمله استثنائاتی است که در طولِ این سال‌ها در جریان بوده و نمی‌توان آن را به کل جنبش در منطقه تعمیم داد. اما مبنای سیاسی‌بودن فضای کردستان ایران را باید در کردستانِ عراق جست و جو کرد. این تأثیر در سال‌های دههٔ ۵۰ شکل متقابل پیدا کرد به طوری که کردهای ایران در مبارزاتِ مردم کردستانِ عراق تأثیر نهادند.

پس از پیروزی قیام ۵۷، احزاب و سازمان‌های کُرد به سرعت خود را سازمان‌دهی کردند و با شروع تحریکات مزدوران محلی مذهبی (جریان مکتب قرآن وابسته به احمد مفتی زاده) و حملهٔ نیروهای نظامی تهران در برابر آن ایستادگی کردند.

در بینِ جریان‌های سیاسی فعالِ کُرد، دو جریانِ برجسته‌تر و تأثیرگذار بوده‌اند، این دو جریان که با پیروزی قیام بهمن ۵۷ فعالیت‌های علنی خود را آغاز کردند در طول این ۳۳ سال در عرصهٔ کردستان، ایران، خاورمیانه و حتا جهان شناخته شدند و تأثیر بسزائی داشتند.

این دو جریان عبارتند از "حزبِ دمکراتِ کردستانِ ایران" و "سازمانِ کردستانِ حزبِ کمونیستِ ایران - کومه". در حقیقت بخشی از عدم شرکتِ توده‌های کُرد در خیزشِ اخیر را بایستی در جایگاه و تأثیرِ آن‌ها در کردستانِ موردِ بررسی قرار داد.

از دلِ این دو جریان احزابِ دیگری هم پدید آمده‌اند (بخوانید انشعاب کردند) ما نقش آن‌ها را نیز تحتِ تأثیر و در سایه این دو جریان بررسی خواهیم کرد:

(۱) حزبِ دمکراتِ کردستانِ ایران

حزبِ دمکراتِ کردستانِ ایران بعد از حزبِ توده قدیمی‌ترین سازمانِ سیاسی ایران محسوب می‌گردد، اما پس از حملهٔ سراسری دولتِ مرکزی ایران که با درگیری مسلحانه همراه بود رهبری این حزب (قاضی محمد) اعدام و فعالانِ این حزب دستگیر و سرکوب شدند.

این حزب مجدداً در سال ۱۹۵۵ میلادی با کوشش "احمد توفیق" و تعدادی از کادرهای کُرد، توده‌ئی که از مشی شوروی و بلوک شرق جدا شده و باور به مبارزهٔ ملی پیدا کرده بودند، فعال گردید. این حزب بعداً تحتِ لوای نشریه "کوردوستان" در عراق و اروپا شروع به فعالیت کرد. در این زمان دکتر عبدالرحمن قاسملو رهبری و مرکزِ ثقلِ فعالیت را در این حزب به دست داشت. قاسملو از کادرهای توده‌ئی بود که در رشتهٔ اقتصاد و در چکسلواکی تحصیل کرده بود و از حزبِ توده و بلوک شوروی جدا شده نوعی از ناسیونالیسم چپ را تبلیغ می‌کرد. حزبِ دمکراتِ کردستانِ ایران در آستانهٔ قیام بهمن ۵۷ با سازماندهی بخش‌هایی از طبقهٔ مرفه و متوسط و بخشی از دهقانان در روستاها فعالیت خود را علنی ساخت. شعارِ ستراتژیکِ حزبِ دمکرات از سال ۱۳۵۷ تا سقوطِ صدام "آزادی برای ایران - خودمختاری برای کردستان" بود. این برای حزب فقط شعار نبود و همهٔ افقِ حزبِ دمکرات در آن معنی پیدا می‌کرد به طوری که قاسملو و رهبرانِ بعدی این جریان برای تحققِ آن حتا بر سرِ میزِ مذاکره با رژیمِ جمهوری اسلامی نیز نشستند.

قاسملو به عنوان نفر اول و تئوریسین حزب می‌کوشید تا در سال‌های اولیهٔ جنبشِ انقلابیِ کردستان با تهران تماس برقرار کرده و از راهِ مسالمت‌آمیز به خودمختاری تحتِ لوای ایران برسد. این سیاست در همان سال‌های آغازین باعثِ اختلافاتِ عمیق او و حزبش با کومه و سازمان‌های مارکسیستی ایرانیِ مقیم کردستان شد. این اختلافات در

جریان مذاکره هیأت نمایندگی خلقِ گُرد(متشکل از شیخ عزالدین حسینی، نمایندگان حزب دمکرات، نمایندگان کومله، نمایندگان سازمان چریک‌های فدائی خلق شاخه کردستان) با هیأت نمایندگان "دولتِ مهدی بزرگان" خود را نشان داد. در همان زمان قاسملو در جریان سخنرانی معروفی در میدان مرکزی شهر سنندج مورد حمله و اعتراض هواداران کومله قرار گرفت و سازش‌کار و ضد انقلابی خوانده شد.

این سیاست همراه با سیاست جنگ با دولت مرکزی روش طولانی حزب دمکرات بوده است. حزب دمکرات کردستان به عنوان جریان مسلط و شناخته‌شده ناسیونالیسم گُرد سعی کرده با شعار "خودمختاری خلق کرد" بخش‌های مختلف جامعه شهری و روستائی کردستان را بسیج کند، و در برخی شهرها که ناسیونالیسم در آن‌ها ریشه تاریخی دارد به این نتیجه برسد: مهاباد - سردهشت - و تا حدودی بانه.

پایگاه طبقاتی حزب دمکرات عمده زمین‌داران - بورژوازی شهری - بخشی از دهقانان روستائی بوده است. عمده پیش‌مرگان (نیروهای نظامی) این حزب فاقد آگاهی سیاسی، از جمله کسانی محسوب می‌شدند که رهائی ملت گُرد را در ایجاد خودمختاری و حکومت گُردها می‌دیدند.

پیروزی ارتش آمریکا در عراق و استقرار حکومت سیاسی فدرالیستی تحت حمایت ارتش آمریکا و متحدینش برای حزب دمکرات کردستان امیدواری بزرگی را ایجاد کرد.

در همین زمان یعنی از سال ۲۰۰۰ میلادی در کنگره سیزده حزب دموکرات، شعار خودمختاری به فدرالیسم تغییر کرد و تئورسین‌های حزب (حسن شرفی - عبدالله حسن زاده - مصطفی هجری و ...) به تبیین و تئوریزه کردن شعار فدرالیسم و ضرورت اجرای آن در کردستان و سراسر ایران پرداختند (ایران فدرال و دموکرات). در بین احزاب ناسیونالیست قومی در ایران عملاً حزب دمکرات پرچمدار شعار فدرالیسم است و جریان ناسیونالیست عرب، بلوچ و آذری عملاً تحت‌الحمايه رویکرد این حزب قرار دارند.

استقرار رژیم فدرالیستی (حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی) از سوی ناسیونالیسم گُرد در ایران مورد استقبال قرار گرفت. این استقبال از آنجا ناشی می‌شد که مدت‌ها بود مبارزه مسلحانه در کردستان کم‌رنگ شده و مبارزه سیاسی عمومی در کردستان دچار رکود گردیده بود. فضای سیاسی کردستان نیز که تشنه "عمل سیاسی" بود استقرار ناسیونالیست‌های گُرد در عراق را به فال نیک گرفت. این استقبال تا به آنجا پیش رفت که در جریان پیروزی جلال طلبانی (رهبر اتحادیه میهنی) در انتخابات ریاست جمهوری عراق جشن پیروزی او در برخی شهرهای کردستان ایران به تظاهرات ناسیونالیستی و ضد رژیم تبدیل گردید. اما سه سال بعد از استقرار فدرالیسم در عراق و با حل‌نشدن معضلات این کشور و رشد روزافزون تروریسم اسلامی - بعثی، ازدیاد فقر، فساد اداری و ... بسیاری از امیدها در کردستان ایران به یأس تبدیل گردید. بخشی از این ناامیدی از آنجا منشأ می‌گرفت که طیفی از طبقه کارگر کردستان ایران و بخش عمده تجار خرده‌پا که برای کار به عراق می‌رفتند از نزدیک با شرایط واقعی آنجا مواجه و آشنا گردیدند. این بخش از جامعه کردستان از نزدیک شاهد قدرت‌طلبی و فساد مالی و اداری احزاب حاکم در کردستان عراق بودند و به این نتیجه می‌رسیدند که شعارهای ملی‌گرایان گُرد عملاً در جریان قبضه‌کردن قدرت شکلی دیگر به خود گرفته است.

این فساد تا آنجا پیش رفته بود که "نوشیروان مصطفی" از کادرهای قدیمی اتحادیه میهنی و کومله رنجبران کردستان عراق از اتحادیه میهنی جدا شده به یکی از جدیدترین منتقدان "حکومت حريم کردستان عراق" تبدیل گردیده بود.

این تحولات در فروکش کردن افق ناسیونالیسم در بین توده‌های عادی مردم نقش بسزائی داشت. از سوی دیگر حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر جریانات ناسیونالیست کُرد در ایران باور داشتند که تانک‌های امریکا و متحدینش نه تنها عراق بلکه ایران را آزاد خواهد کرد و پروژه فدرالیزه شدن منطقه در زیر سایه لوله تانک‌های آن‌ها محقق خواهد شد. تحقق این پروژه به معنی پهن شدن سفره آماده‌ای برای به قدرت رسیدن آن‌ها بود. در حالی که سیاست امپریالیسم امریکا در منطقه رسیدن به نوعی تفاهم و سازش با رژیم حاکم بر ایران بود تا بتواند بدون پیداکردن جایگزینی مناسبی برای آن مناطق سرمایه بین‌المللی در ایران را فراهم آورد. از طرفی حمله نظامی به ایران تفاوت‌های مهمی با حمله نظامی به عراق داشت و ارتش امریکا در تصرف عراق دچار هزینه‌های میلیاردي و هنگفتی شده بود و تکرار این تجربه در ایران (آن‌هم با شرایطی متفاوت تر) مقرون به صرفه نبود. این تغییر روش در قبال ایران احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی و در رأس آن‌ها حزب دمکرات را دچار بحران کرد. جناح راست کمیته مرکزی حزب به رهبری مصطفی هجری شدیداً بر اجرای سیاست‌های امریکا و کپی‌برداری از مدل عراق تأکید داشت و از طرفی حاضر به پذیرش هیچ‌گونه انتقادی از سوی جناح مخالف نبود. جناح مقابل به رهبری دکتر عبدالله حسن‌زاده و خالد عزیزی هوادار اجرای سیاست متعادل‌تری بود و از سوی دیگر بر تعادل ارتباط با دیگر احزاب و سازمان‌های کُرد مخصوصاً سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومله تأکید داشت. آن‌ها بیش‌تر بر اصلاح ساختار رهبری حزب تأکید داشتند.

جناح هجری در این تقابل سیاسی از روش خشن و سرکوب‌گرانه‌ای استفاده کرد. این برخورد عملاً به ایجاد انشعابی در ۲۰۰۶/۱۲/۱۶ منجر گردید. و گروه انشعابی با نام "حزب دمکرات کردستان" (بدون عنوان ایران) اعلام موجودیت کردند.

طبیعتاً تصور می‌رفت که سیاست هر دو گرایش حزب دمکرات در قبال عمل‌کرد جمهوری اسلامی به يك شکل باشد اما انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ این تصور را باطل کرد. در بین کاندیداهای ریاست جمهوری شیخ مهدی کروب‌ی در میان خواسته‌هایش، دفاع از حقوق اقلیت‌های قومی را گنجانید. پیش از آن کروب‌ی يك بار دیگر با تکیه بر دفاع از ایجاد تشکلهای کارگری سعی کرده بود تا فعالان جنبش کارگری ایران مخصوصاً سندیکالیست‌ها را به سوی خود جلب نماید اما در این مورد موفق نبود. این بار کروب‌ی با تکیه جدی بر احقاق حقوق خلق‌ها! مخصوصاً کردها توانستند بخش‌های کوچکی از جامعه کردستان را به سوی خود جلب نماید. "حزب دمکرات کردستان" (گرایش حسن زاده - عزیزی) از آن جمله بودند.

اما در مقابل "حزب دمکرات کردستان ایران" (مصطفی هجری) هم‌سو با سازمان کمونیستی کومله خواستار تحریم انتخابات از سوی مردم کردستان شد.

اعلام موضع تحریم انتخابات از سوی اکثریت سازمان‌ها و احزاب کرد با استقبال عمومی جامعه کردستان مواجه شد و اعلام حمایت ضمنی از کاندیداتوری مهدی کروب‌ی از سوی جناح حسن زاده از محبوبیت و وجهه این جریان به شدت کاست. حزب دموکرات کردستان (مصطفی هجری) با تأکید بر تحریم، کلیه نیروهای هوادار خود در کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه را عملاً از شرکت در انتخابات باز داشت. طبیعتاً با چنین موضع‌گیری، حزب دموکرات و نیروهای هوادار آن به تقلب در انتخابات و اعتراضات ناشی از این تقلب بی‌تفاوت بودند. به همین دلیل درست در زمانی که اعتراضات و خیزش‌های عمومی در تهران، اصفهان، شیراز و دیگر شهرهای بزرگ ایران آغاز شده و اوج گرفت، حزب دموکرات حمایت چندانی از آن به عمل نیاورد. حزب دموکرات کردستان (مصطفی هجری) نماینده تاریخی حزب دموکرات گذشته است و طیف‌هایی از جامعه روستائی، بورژوازی کُرد و

زمین‌داران کوچک در شهرها و روستاها را با خود دارد علاوه بر این‌ها خانواده‌های جان‌باختگان حزب از هر طیف و طبقه اجتماعی هنوز از هواداران سرسخت این حزب و برنامه‌هایش هستند. بخش مهمی از نیروهای هوادار حزب دموکرات در شمال کردستان قرار دارند. این‌ها همه نیروهای اجتماعی بودند که در خلال تحریم انتخابات با حزب دموکرات کردستان همراهی نمودند.

۲) سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومله

بسیاری معتقدند که کومله بازوی مارکسیسم و چپ در کردستان است. پیشینه وجود و فعالیت این سازمان چپ‌گرا به سال‌های پایانی دهه ۴۰ برمی‌گردد. پیش‌روان و بنیان‌گذاران کومله همگی دانشجویان کردی بودند که در جنبش دانش‌جویی دانشگاه‌های شهرهای بزرگ ایران شرکت داشته به صف جریان چپ پیوسته بودند. فعالیت‌های کومله در دهه ۵۰ به صورت مخفی و در قالب هسته‌های کوچک مطالعاتی و انتشاراتی، فعالیت در جهت سازمان‌دهی کارگران ساختمانی و مهاجر و شرکت در جنبش مسلحانه کردستان عراق خلاصه می‌شد. وقوع قیام بهمن ۱۳۵۷ باعث شد تا فعالان این گروه کوچک در سازماندهی توده‌های شهری محل زیست خود، شایستگی زیادی را نشان دهند و در مدت کوتاهی به رهبران عملی تودمئی تبدیل گردند.

کومله عملاً حامی و پشتیبان سازمان‌های چپ ایرانی در کردستان محسوب می‌گردید. این سازمان که در آن زمان با نام "سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران کومله" نامیده می‌شد در همان روزهای خونین فروردین ۵۸ در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفت و از جمله سازمان‌هایی بود که به طور قاطع رفراندوم فروردین ۵۸ (رای به جمهوری اسلامی) را محکوم و تحریم کرد.

این سازمان در شهریور ۶۲ طی یک پروسه تنوریک عملی و به اساس برنامه موسوم به "مارکسیسم انقلابی" با "اتحادیه مبارزان کمونیست-سهند"، جناح چپ سازمان پیکار و بخش‌هایی از سازمان رزمندگان، چریک‌های فدایی خلق (اشرف دهقان) و وحدت انقلابی متحد گردیده و تبدیل به "حزب کمونیست ایران" شد. از این تاریخ به بعد کومله به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران فعالیت نموده و در عین حال که یک سازمان مستقل محسوب می‌شود نقش بازوی مسلح و تشکیلات کردستان یک حزب سراسری کمونیست ایران را به عهده دارد. در طول ۳۳ سال اخیر کومله در ۳ فراخوان توانسته است رهبری ۳ جنبش اعتراضی عظیم "توده‌ی مدنی" را رهبری کرده با موفقیت به نتیجه برساند. اولین اعتراض به شکل "کوچ مریوان" و به رهبری "مهندس فواد مصطفی سلطانی" انجام شد و خیل عظیمی از مردم مریوان در اعتراض به کشتار و سرکوب رژیم به یک راهپیمایی بزرگ و استقرار بیرون از شهر مریوان دست زدند (۱۳۵۹ خورشیدی). بار دوم در اعتراض به کشته‌شدن یک جوان مهابادی به نام "شوانه قادری" و سرکوب مختلف شهرهای کردستان، در ۱۶ مرداد ۱۳۸۳ فراخوان یک اعتصاب عمومی را در کردستان صادر کرد. این فراخوان با استقبال حدود ۷ میلیون نفر در مناطق کُردنشین مواجه گردید. بار سوم کومله در اعتراض به کشتار به اعدام ۵ زندانی سیاسی (که ۴ نفر از آن‌ها از فعالان سیاسی و مدنی کردستان بودند) خواهان اعتصاب عمومی در سراسر مناطق کُردنشین (کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی) شد. این اعتصاب در ۲۳ اردیبهشت [ثور] ۱۳۸۹ با موفقیت قاطع در شهرهای کردستان اجراء شد و کلیه مغازه‌ها، ادارات، مراکز دولتی و خصوصی تعطیل گردیدند. کومله تنها سازمان کردستانی بود که در قبال تصرف عراق توسط آمریکا و استقرار فدرالیسم در آن کشور موضع مخالف اتخاذ کرده و مرزبندی مشخصی در برابر آن داشت. همچنین این سازمان بر سر خواست‌ها و مطالبات کارگران کردستان مخصوصاً کارگران کورمیزخانه‌ها، کارگران

اخراجی و... پای فشاری و حمایت کرد. واقعیت امر این است که این جریان در اکثر اعتصابات کارگری نیروهای هوادار خود را داشته است. نیروهائی که حتا رابطه تشکیلاتی با این سازمان نداشته‌اند.

کومله خلاف جریانات ناسیونالیست گرد سعی کرد تا با جنبش‌های اجتماعی سراسر ایران ارتباط برقرار نماید. پایگاه اجتماعی این سازمان بیش‌تر در بین طبقه کارگر شهری، بخشی از روشن‌فکران و طبقه متوسط و زنان مناطق کردستان و خانواده‌های ۱۵۴۰ جان‌باخته این جریان و حزب کمونیست ایران است.

این سازمان در سال ۲۰۰۰ میلادی در برابر يك بحران قرار گرفت. بخشی از رهبری و کادرها به رهبری عبدالله مهتدی، عمر ایلخانی زاده، فاروق بابامیری و محمد شافعی که از جریانات عراق و استقرار فدرالیسم به وجد آمده و در مبارزه به شیوه پیشین به بن‌بست رسیده بودند، خواستار آن شدند تا سیاست رادیکال حزب کمونیست و کومله به فراموشی سپرده شود. این طرح قابل اجراء نبود چون سیاست رفرمیستی‌فدرالیستی آن‌ها با مشی حزب کمونیست ایران همخوانی نداشت. پس برآن شدند تا کومله را از حزب جدا سازند اما مباحث آن‌ها در کنگره هشتم مورد استقبال قرار نگرفت و رأی نیاورد. اکثریت حزب به رهبری ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی که بر رادیکالیسم چپ و حکومت کارگری تأکید داشتند در این جدال تئوریک پیروز شدند. گروه مهتدی در آخرین روز مباحثه اعلام جدائی و انشعاب کرد اما بدون در نظر گرفتن پرنسپب‌های سازمانی و سیاسی نام کومله را بر خود نهادند و با عنوان پیشین این سازمان (سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران - کومله) اعلام موجودیت کردند. اما چندی بعد عدم موفقیت برنامه‌های فدرالیسم در عراق و عدم مهار تروریسم و فقر در این کشور به اعتراضات و نقدهائی در این سازمان منجر گردید و بحران قدرت و رقابت بین رهبری آن شدت گرفت. این بحران در اولین کنگره بالا گرفت و جناح مهتدی اقدام به حذف جناح ایلخانی‌زاده نمود. این بحران چنان حاد گردید که کار دو جناح به درگیری فزینگی و برخورد مسلحانه کشید. به طوری که نیروهای نظامی حریم کردستان عراق مداخله نمودند. سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومله در همان روزهای آغازین سال ۸۸ که مباحث انتخاباتی شروع گردید قاطعانه خواستار تحریم آن شد. کومله با پشتوانه پیروزی تحصن ۱۶ مرداد [اسد] و موفقیت آمیز بودن پیش‌بینی‌هایش در قبال عراق می‌توانست تحریم را به خوبی در مناطق کرد نشین به پیش ببرد.

تحریم انتخابات توسط کومله، حزب دمکرات (مصطفی هجری) و دیگر احزاب (پژاک، حزب حکمتیست شاخه کردستان و حزب کمونیست کارگری شاخه کردستان) یکی از دلایل مهم شرکت نکردن مردم گرد در انتخابات بود. تشکیلات کومله در روز انتخابات به يك گزارشدهی دقیقه‌به‌دقیقه از شهرهای کردستان دست زد و این گزارش‌ها را در برنامه تلویزیون ماهواره‌ای اش منعکس ساخت. گزارش‌ها حاکی از آن بود که صندوق‌های انتخاباتی در شهرهای مناطق کرد نشین خالی از حضور مردم است و تنها مأمورین و منتسبین رژیم و عده قلیلی از مردم عادی در پای صندوق‌ها حضور پیدا کرده‌اند.

این‌ها همه در حالی رخ می‌داد که موسوی، کروبی و احمدی‌نژاد در بقیه نقاط ایران شدیداً در حال گرم‌نگاه‌داشتن تنور انتخابات بودند. تضادهای رژیم بالا گرفته بود، نارضائی بخش وسیعی از طبقه متوسط جامعه و بخش عمده طبقه کارگر، همچنین هنرمندان و روشن‌فکران از سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دولت احمدی‌نژاد باعث شده بود تا دوباره استقبال عمومی از اصلاح‌طلبان بیش‌تر گردد. اما این‌ها باعث نشد تا طبقه کارگر به حمایت از اصلاح‌طلبان برخیزد. چرا که این طبقه تجربه خصوصی‌سازی، اخراج و بی‌کارسازی‌ها را در دوران خاتمی داشت و از سوی دیگر نه موسوی و نه کروبی هیچ برنامه‌ای برای بهبود زندگی و معیشت کارگران نداشتند. کارگران ایران خواستار لغو کار قراردادی و امنیت شغلی، برقراری بیمه‌های تأمین اجتماعی برای همه، ایجاد تشکلهای

مستقل کارگری و جلوگیری از اخراج و تعدیل نیروی کار بودند. در حالی که اصلاح‌طلبان ایران قصد داشتند کشور به سازمان تجارت جهانی بپیوندند. این بدان معنی بود که کلیه خواست‌های کارگران و فعالان کارگری نادیده گرفته می‌شد و شرایط زندگی پرولتاریای ایران از روز پیش بدتر می‌گردید. طبقه کارگر کردستان از يك جهت از بقیه هم طبقه‌های‌هایش در سراسر ایران جلوتر بود: این بخش از طبقه کارگر سال‌ها بود که توهمی به هیچ‌کدام از جناح‌های سرمایه‌داری حاکم یا اپوزیسیون نداشت. بخشی از این ذهنیت توسط کمونیست‌ها مخصوصاً کومله شکل گرفته بود.

اصلاح طلبان - راست گرایان و مردم کردستان

آنچه تاکنون توضیح داده شد تاثیر احزاب کرد بر تحریم مردمی انتخابات در کردستان بود. اما شرایط عینی و تجربه حکومت اسلامی مبنای مادی تحریم در این منطقه بود. این شرایط به سابقه ۳۰ سال حکومت جمهوری در کردستان باز می‌گشت. پس از پایان دوران ریاست جمهوری خاتمی و اصلاح‌طلبان توهم به اصلاح نظام در کردستان برای همیشه رخت بربست. پیش از آن بورژوازی کرد و در رأس آن "بهاء‌الدین ادب" و فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس شورای اسلامی، انستیتوی کرد در تهران به ریاست بهرام ولدبیگی (جاش - مزدور قدیمی) سعی کرد تا با گرفتن امتیاز از رژیم به امنیت سرمایه‌گذاری در کردستان برسد. تاکتیک‌ها و سیاست‌های این جناح از بورژوازی که راه را در سازش با حاکمیت می‌دید به دو دلیل شکست خورد: اول آن که کردستان منطقه‌ای غیر صنعتی بود و آمار بی‌کاری در آن بالا بود. سیاست‌های اقتصادی باند ادب نه تنها مشکلی از مشکلات مردم محروم و کارگران کردستان را حل نکرد بلکه روزبه‌روز شرایط اقتصادی آن‌ها را وحشتناک‌تر ساخت. تورم همگام با بقیه نقاط ایران بالا می‌رفت. قیمت مسکن نیز به شدت افزایش یافت. مافیاهای سرمایه‌گذاری در شهرهای کردستان با حمایت بخش‌های مختلف حاکمیت ثروتمندتر و توده‌های مردم شهر و روستاها فقیرتر گردیدند. در شهر بانه کریم محمودی (معروف به کریم همه‌خوشا) سرمایه‌دار بانعی با حمایت همین بخش‌ها به عامل بالا رفتن سرسام‌آور قیمت زمین و مسکن و قیمت دینار (برای مبادله با کردستان عراق) تبدیل گردید. در سنجند نیز طیفی از سرمایه داران مالی تجاری و مسکن سازان و بورژوازی صنعتی از این ثروت و انباشت سرمایه نصیب فراوان بردند. این‌ها همه دلایل عمده‌ای بود که مردم و طبقه کارگر کردستان به شدت به اصلاح‌طلبان بی‌اعتماد شدند. اما در بین کاندیداها موسوی که چهره شاخص‌تر و محبوب‌تر اصلاح‌طلبان به شمار می‌آمد در کردستان بسیار بدنام بود:

موسوی برای مردم کردستان خاطره سرکوب‌ها و کشتارهای سال‌های دهه ۶۰ بود: موسوی برای مردم کرد یادآور تیرباران ۵۰ نفر در زندان مهاباد در ۱۳ خرداد [جوزا] ۶۲ بود، موسوی برای مردم مبارز کرد یادآور ترور دکتر قاسملو بود، موسوی برای حداقل ۱۰۰ خانواده سنجی و کامیارانی یادآور قتل عام گردان شوان در ۲۶ اسفند [حوت] ۶۶ بود، موسوی برای مبارزان کردستان یادآور کشتار زندانیان سیاسی در شهرپور [سنبله] ۶۷ بود و... و به همین دلیل چنین کسی نه می‌توانست قهرمان و نه روزنه امیدی باشد. موسوی برای مردم کردستان سمبل کشتار و جنایت بود.

از سوی دیگر سیاست‌های ۴ ساله احمدی‌نژاد مخصوصاً سیاست‌های اقتصادی‌اش شامل خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها، بحران پولی بانکی و... باعث شد تا از سال ۸۴ تا ۸۸ فقر و تضاد طبقاتی به شدت خود را در کردستان نشان دهد. اما این همه داستان نبود مافیای سپاه پاسداران به شدت در کردستان فعال گردیده بود و در زمینه تجارت کالا از آن سوی مرز در حال کسب سود سرشاری بود. این کسب سود به بهای نابودی زندگی مردم زحمت‌کش و

حتا بخش مهمی از کسبه و دکان‌داران یعنی بخش متوسط کردستان منجر گردید. سپاه از يكسو با اجیر و تطمیع کردن بخش‌های روستائی مرزی کنترل تجارت قانونی و غیر قانونی کالا را در دست گرفت. این‌ها همه با سیاست سرکوب اعدام و ارباب همراه بود بین سال‌های ۸۴ تا ۸۸ دولت احمدی نژاد به سرکوب وسیعی در این منطقه دست زده بود بخش مهم این سرکوب نیروهای چپ و فعالان کردستان را هدف گرفت بود. در واقع جناح راست و کاندیدای آن احمدی نژاد در شرایط بسیار بدتری نسبت اصلاح‌طلبان قرار داشت.

این‌ها دلایل مادی و تاریخی بودند که مردم و طبقه کارگر کردستان از در شرکت انتخاباتی باز می‌داشت و به تقابل با رژیم می‌کشید.

ناسیونالیسم در کردستان

ناسیونالیسم را می‌توان يك قدرت روحی و معنوی در کردستان خواند که حتا نیروهای چپ و سوسیالیست آن خطه را نیز رها نساخته. انشعابات اخیر در صفوف کومله (مانند سازمان زحمت‌کشان و انشعاب گروه ایلخانی‌زاده از این گروه و اخراج فراکسیون موسوم به فراکسیون کومله تحت رهبری جعفر امین زاده، ساعد وطن دوست و محمد امین حسامی از کومله حزب کمونیست ایران) بیان‌گر این واقعیت در صفوف چپ‌ها در کردستان است. در حقیقت احزاب ناسیونالیست از قبیل حزب دموکرات (هم هجری و هم حسن‌زاده) و اتحادیه انقلابیون کردستان و جماعت مهتدی و ایلخانی‌زاده و حزب آزادی و زندگانی کردستان (پژاک) همه‌همه جریاناتی هستند که آشکارا در جهت ملی‌گرایی یا پان‌کردیسم گام برمی‌دارند. بنابراین امید آن‌ها بیش‌تر از آن‌که به مبارزات مردم ایران باشد یا به کردستان عراق و ترکیه و یا به تانک‌های امریکائی بسته شده. افق این جریانات مشخصا به جدائی یا فدرالیسم گُرد معطوف است در نتیجه تحولات درون ایران برای‌شان اهمیت درجه دوم دارد. البته اتحاد پیش‌آمده بین جریانات و عناصر راست‌گرا (یا حتا سلطنت‌طلب) فارس با برخی از این گروه‌ها ممکن است این فرضیه را باطل سازد. اما اگر کمی دقیق‌تر به قضیه نگاه کنیم خواهیم دید که ارتباط این جریانات با هم ریشه در منافع بورژوازی و رشکسته‌ای است که از قدرت سیاسی ساقط شده و یا تا کنون در قدرت قرار نگرفته است. عبدالله مهتدی و مصطفی هجری نمایندگان بورژوازی بالقوه گُرد هستند. بورژوازی که در قدرت نیست و رژیم حاکم هم حاضر به دادن ذره‌ای از این سهم نیست. بنابراین امپریالیسم امریکا تنها تکیه‌گاه آن‌ها است. در این راستا جناح‌های دیگر از اپوزیسیون ایرانی نیز که امیدشان به امپریالیسم است نیز در همین مسیر قرار می‌گیرند و زمینه‌های چنین اتحادی پدید می‌آید که گاهی حتا عجیب و مسخره نیز به نظر می‌آید: علی رضا نوری‌زاده و گروه مهتدی! حزب دموکرات کردستان با حزب پان ایرانیست یا محسن مخملباف! و...

اما همه این‌ها را باید دنبال کرد تا به این نکته برسیم که ناسیونالیسم باعث گردیده تا جریانات سیاسی در کردستان نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد کمی عقب‌تر باشند یعنی برای موضع‌گیری دیر اقدام کنند.

درست در زمانی که شعله‌های خیزش در شهرها رو به فرونی می‌رفت کومله و حزب کمونیست از دادن هر گونه تحلیلی درباره آن‌ها خودداری کرد. تنها تلویزیون کومله به دادن اخبار خیزش و آن هم ناکامل‌تر از اخبار بی‌بی‌سی و وی‌اوی‌ی‌پردازد. تنها پس از پایان خیزش بود که ابراهیم علیزاده به تحلیلی از تقلب در انتخابات و خیزش شهرها دست زد اما از دادن هر گونه رهنمون به کمونیست‌ها تنها با این دلیل که کمونیست‌های هر شهر بهتر می‌دانند که چه کار باید بکنند خودداری کرد.

این فاصله در موضع‌گیری و عقب‌بودن احزاب گردد (از جمله کومله) باعث شد تا سرعت روند وقایع بسیار جلوتر از آن‌ها باشد. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم توده‌ها در کردستان نیز تا حدود زیادی تحت تأثیر این احزاب و البته نوعی از منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم هستند. توده‌های گردد نیز عملاً درست در زمانی که خیزش شهری دامنه دارتر و رادیکال‌تر می‌شد در نوعی رادیکالیسم ساکن باقی ماند. و هیچ تحرکی را در دفاع از خیزش‌های شهری انجام نداد.

تنها اعدام احسان فتحیان (از پیش‌مرگان گروه ایلخانی‌زاده) باعث شد تا راهپیمایی در شهر سنندج به راه افتد. راه پیمایی که برای بسیاری معنی پیوستن به خیزش معنی داد. اما کمی بعد اعدام کمانگر و دیگر زندانیان سیاسی بود که تکان جدی به توده‌های کردستان داد. این حرکت که در بهترین شکل آن توسط کومله سازمان‌دهی و رهبری شد نشان داد که چپ قادر است که چنین ویژگی را داشته باشد. گرچه این حرکت کمی دیرتر از جنبش اعتراضی صورت گرفت.

چه باید کرد؟

عدم شرکت توده‌های کردستان در خیزش‌های اعتراضی ۸۸ و عدم شرکت و موضع‌گیری فعال و به جای جریان‌ات و فعالان چپ در این جنبش اعتراضی را باید در جنبش کارگری ایران و به‌روز نبودن جریان چپ جست‌وجو کرد. جنبش کارگری ایران با وجود خیزش‌های فراوانی که پس از سال ۸۳ برداشته هنوز فراگیر و توده‌ای نشده. توده‌ای نشدن آن نه به این معنی که در سراسر ایران وجود ندارد و یا در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و پروژه‌ها وجود ندارد بلکه سخن بر سر فعالیت کارگران (و نه فعالان) برای ایجاد تشکلات رادیکال و ارتباط‌گیری بخش‌های مختلف طبقه کارگر و درک ضرورت‌های سیاسی ایران است. واقعیت امر این است که کارگران ایران هنوز در پراکندگی و عدم درک ضرورت‌های‌شان به‌سرمی‌برند. و این نکته‌ای است که آن‌ها را مستقیماً به جنبش‌های اعتراضی این‌چنینی پیوند نمی‌زند. زمانی که کارگران دسته‌دسته و آن هم با سلاح اتحاد و متشکل‌شدن‌شان در صفوف توده‌های مردم شرکت جویند آن زمان می‌توان جنبش اعتراضی را واقعاً مردمی و رادیکال دانست.

چپ واقعی آن چپی است که نه روشن‌فکری بلکه کارگری باشد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی را درک نماید. در قبال رخداد‌های سطح جامعه سریع واکنش نشان دهد و راه حل عملی برای آن ارائه دهد. چپ به‌تازده و یا چپ دنباله‌رو دیگر طبقات اجتماعی هرگز قادر به رهبری جنبش کارگری نخواهد بود. چپ فرقه‌ای همیشه به‌تازده است. با توده‌ها و روان‌شناسی‌شان بیگانه است و زبان توده‌ها و کارگران را نمی‌داند. در نتیجه از برقراری ارتباط با آن‌ها عاجز است. این چپ یا دائم در حالی رد کردن و یا در غلتیدن به دامان راست و ارتجاع است. حمایت و طرفداری از اسلام‌گرایان در جریان قیام بهمن ۵۷، حمایت از رژیم نوپای اسلامی، حمایت از اصلاح‌طلبان حکومتی و شرکت در انتخابات و در عوض ماندن در فضای خویش و دیر شرکت جستن در جنبش اعتراضی؛ همه و همه نشانه‌های انفعال، فرقه‌ای بودن و غیر کارگری بودن چنین چپی است. چپ کارگری و رادیکال در جنبش شرکت می‌کند و آن را در جهت رادیکالیسم و مبارزه ضد سرمایه‌داری هدایت می‌کند. یعنی دخالته‌گر است، یعنی تأثیرگذار است و با این دخالت‌گری و تأثیرگذاری در جامعه و بین مردم و پرولتاریا حضور زنده و عینی دارد. جدائی جنبش اعتراضی مردم کردستان از سراسر ایران هوشداری برای کل چپ ایران است. این مقطع نه، مقطع بعدی تنها فرصت حساس برای جنبش کارگری و چپ ایران خواهد بود. ■